

تبعات حمله به ایران حتی با آتش بس هم به پایان نمی‌رسد

ترامپ در تنگنای جنگ

جنگ غیرقانونی آمریکا-اسرائیل علیه ایران با آتش بس دوهفته‌ای موقتاً متوقف شده است. تهران این توقف آتش را به منزله خامنه نهایی جنگ در نظر نگرفته است، اگرچه دونالد ترامپ و

مشاورانش که به وضوح توسط نتانیاهو به یک جنگ غیرضروری کشانده شده‌اند به دنبال راه خروج از باتلاقی هستند که نخست‌وزیر در آستانه غرق شدن رژیم صهیونیستی آنها را در

مشاورانش که به وضوح توسط نتانیاهو به یک جنگ غیرضروری کشانده شده‌اند به دنبال راه خروج از باتلاقی هستند که نخست‌وزیر در آستانه غرق شدن رژیم صهیونیستی آنها را در

مشاورانش که به وضوح توسط نتانیاهو به یک جنگ غیرضروری کشانده شده‌اند به دنبال راه خروج از باتلاقی هستند که نخست‌وزیر در آستانه غرق شدن رژیم صهیونیستی آنها را در

آن قرار داده است. از ۲۹ فوریه و فردای آغاز جنگ رمضان، شاید کمتر تحلیلی در رسانه‌ها و اندیشکده‌های بین‌المللی می‌توان یافت که بر پیروزی ایالات متحده در این جنگ اشاره کند بلکه برعکس همه این مراکز فکری بر در اختیار داشتن کنترل جنگ در دستان ایران اذعان کرده‌اند؛ واقعیت میدان هم جزاین نیست؛ محور آمریکایی-صهیونی همانند ادعاهای خود در جنگ ۱۲ روزه نه توانسته است برنامه موشکی پرقدرت ایران را خنثی کند، نه بر تعطیلی برنامه هسته‌ای و ذخایر ۴۰۰ کیلوپی اورانیوم ۶۰ درصدی دست پیدا کرده است و نه توانست ایران را در سطح داخلی و اجتماعی وارد بی ثبات‌سازی کند. نه تنها این اتفاقات نيفتاد که واکنش گافلگیرکننده ایران در هدف قرار دادن تمام

پس از آتش بس ترامپ، نتایج جنگ

ایران برای اسرائیل و نتانیاهو نامیدکننده است: رژیم پابرجاست، صدها کیلوگرم اورانیوم غنی شده باقی مانده و برنامه موشکی هنوز فعال است. جبهه حزب‌الله در لبنان همچنان در حال خروش است. آتش بس حاصل شده پیش از سپیده دم چهارشنبه بین ایالات متحده و ایران، جنگ خلیج فارس را پس از پنج هفته و نیم جنگ، به مدت دوهفته متوقف کرده است. نتایج تاکنون به هیچ وجه دلگرم‌کننده نیستند.

وقتی این کمپین در ۲۸ فوریه آغاز شد، نزدیکان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر، سه هدف اصلی را پیرو روزنامه‌نگاران تشریح کردند: سقوط حکومت ایران، نابودی برنامه هسته‌ای آن و از بین بردن تهدید موشک‌های بالستیک.

تاکنون، هیچ یک از این اهداف محقق نشده است. حکومت همچنان پابرجاست، هنوز هیچ راه‌حلی برای ۴۴۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده پیدا نشده است و برنامه موشکی همچنان فعال است.

در مقابل، جایگاه اسرائیل در ایالات متحده به طور قابل توجهی آسیب دیده است و احتمالاً با اتهاماتی مبنی بر کشاندن دونالد ترامپ به یک جنگ غیرضروری روبرو خواهد شد. جبهه داخلی اسرائیل خسارات قابل توجهی را متحمل شد. در شمال، اسرائیل خود را درگیر رویارویی نظامی با حزب‌الله لبنان کرده است که امنیت ساکنان شمال و احیای جلیله را تهدید می‌کند.

همان‌طور که قبل و در طول جنگ در اینجا نوشته شده است، هیچ همبستگی کاملی بین توانایی نظامی و نتیجه استراتژیک مطلوب وجود ندارد.

مشکل وقتی پیچیده‌تر می‌شود که هدف، تغییر حکومت در یک کشور بزرگ باشد. بر اساس آنچه تاکنون مشخص است، رهبری جدید در تهران، کاستلی‌های نظامی را به عنوان شکست تفسیر نمی‌کند. برای آن، ایستادگی و شکست دشمن در چندین دور حملات ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل برای اعلام پیروزی کافی است.

ورود به جنگ با ایران کاملاً بی دلیل نبود. اسرائیل عمیقاً از تهدید فزاینده موشک‌های بالستیک و پهپادها نگران بود، چرا که ایرانی‌ها پس از جنگ ۱۲ روزه در ژوئن سال گذشته، تولید انبوه آنها را فراتر از برآوردهای اطلاعاتی قبلی از سر گرفته بودند.

اما در اینجا بسیاری از نقاط ضعف مشترک دولت فعلی آمریکا و سیستم اسرائیل تحت رهبری نتانیاهو آشکار شد: تمایل به قمار بر اساس خیال پردازی‌های بی‌اساس، برنامه‌های سطحی و نیمه‌پخته، بی توجهی به کارشناسان با استفاده تهاجمی از فشار برای همسو کردن دیدگاه‌های آنها با خواسته‌های رهبری سیاسی، هرگز محقق نشد.

در یک اتفاق قابل توجه، تنها چند ساعت

قبل از اجرای آتش بس، نیویورک تایمز روز سه‌شنبه تحقیق مفصلی در مورد فرآیند تصمیم‌گیری پیش از جنگ منتشر کرد. خبرنگاران به اطلاعات در کرده گسترده از حلقه نزدیکان ترامپ، تا محل دقیق نشست شرکت‌کنندگان دور میز در طول جلسات، استناد کردند. طبق این گزارش، نقطه عطف در ۱۱ فوریه رخ داد، زمانی که نتانیاهو آخرین بازدید خود را از کاخ سفید انجام داد.

نخست‌وزیر یک طرح عملیاتی برای ایران را به رئیس جمهوری ارائه داد، در حالی که دویید بارنبا، رئیس موساد و مقامات ارشد نظامی اسرائیل از طریق صفحه نمایش‌های بزرگ از اتاق وضعیت ترامپ به بحث و گفت‌وگو از راه دور پیوستند.

اسرائیلی‌ها از پیروزی تقریباً قطعی صحبت می‌کردند: برنامه موشک‌های بالستیک طرف چند هفته نابود می‌شد، حکومت تضعیف‌شده قادر به بستن تنگه هرمز نبود و هرگونه آسیبی به منافع آمریکا در کشورهای خلیج فارس حداقلی بود.

آنها سناریوهای دیگری را ترسیم کردند که هرگز در طول جنگ محقق نشدند: اعتراضات گسترده در ایران از سر گرفته شود و شبه‌نظامیان کرد با تشویق موساد از مرز عراق عبور کنند و به بی ثبات کردن ایران کمک کنند. ترامپ به تلاش‌های نتانیاهو برای مقنن‌کردن او پاسخ مثبت داد. اطرافیانش اشتیاق کمتری داشتند: مدیر سیا پیش‌نهادهای اسرائیل برای نتانیاهو رژیم «راسخو» توصیف کرد، وزیر امور خارجه، مارکو روبریو، آنها را «مخرف» خواند و رئیس ستاد مشترک ارتش اظهار کرد که اسرائیلی‌ها «بیش از حد اعراف می‌کنند».

تحقیقات نیویورک تایمز بسیار جذاب است. این تحقیقات می‌تواند شدیدترین ضربه به جایگاه اسرائیل در واشنگتن از زمان ماجرای جاسوسی جاناتان پولارد در چهار دهه پیش باشد. حتی بدون آن، حمایت عمومی در ایالات متحده از جنگ و رئیس‌جمهوری روزه کاهش بوده است. در عین حال، بخشی از پایگاه طرفداران سرسخت MAGA ترامپ، سوءظن فزاینده‌ای نسبت به انگیزه‌های نتانیاهو

نتایج ناامیدکننده جنگ برای نتانیاهو پس از آتش بس



در این جنگ پیدا کرده‌اند.

نتانیاهو حتی ممکن است دلیلی برای نگرانی در مورد آینده روابطش با ترامپ داشته باشد. تاکنون رئیس جمهوری محبت زیادی به او نشان داده و تقریباً در هر اختلاف و هر موقعیتی از او حمایت کرده است. اما ترامپ دوست ندارد بازدارنده و مطمئناً دوست ندارد شکست را بپذیرد.

اگر گزارش ایران در ایالات متحده به عنوان یک شکست دیده شود، او به دنبال کسی خواهد گشت که آن را سرزنش کند. نتانیاهو نیز در حال حاضر به دنبال کسی است که مسئولیت را به گردن او بیندازد، همان‌طور که پس از ۱۷ اکتبر این کار را کرد. حملات مکرر به کانال‌های تبلیغاتی اسرائیل علیه ایلان زمیر، رئیس ستاد ارتش اسرائیل و اشارات گاه به گاه به رئیس موساد، در حال حاضر زمینه را برای آنچه در صورت پایان جنگ بدون دستاوردهای بیشتر رخ خواهد داد، فراهم می‌کند.

تنها بیانیه‌ای که دفتر نتانیاهو دیشب منتشر کرد، متنی کوتاه به زبان انگلیسی بود که در آن از اعلام آتش بس ترامپ حمایت شده بود. عبری زبان‌ها باید منتظر بمانند.

خود رئیس جمهوری، کمتر از یک روز پس از تهدید ایران به «هرگ تمدنش» نوشت است که این «روز بزرگی برای صلح جهانی است» و «افزود که اقدامات مثبت زیادی انجام خواهد شد. پول زیادی به دست خواهد آمد... این می‌تواند عصر طلایی خاورمیانه باشد!»

ترامپ می‌تواند مدعی یک دستاورد باشد:

تنگه هرمز به عنوان بخشی از آتش بس بازگشایی شد، نه فقط در چهارچوب یک توافق گذرنامه، بلکه توسط نیروی دریایی ایالات متحده. این امر می‌تواند عصر طلایی خاورمیانه باشد!

تحقیقات نیویورک تایمز بسیار جذاب است. این تحقیقات می‌تواند شدیدترین ضربه به جایگاه اسرائیل در واشنگتن از زمان ماجرای جاسوسی جاناتان پولارد در چهار دهه پیش باشد. حتی بدون آن، حمایت عمومی در ایالات متحده از جنگ و رئیس‌جمهوری روزه کاهش بوده است. در عین حال، بخشی از پایگاه طرفداران سرسخت MAGA ترامپ، سوءظن فزاینده‌ای نسبت به انگیزه‌های نتانیاهو

موضوعی که حتی توسط برخی مقامات خارجی از جمله لیدنسی گراهام مورد اشاره قرار گرفت و تأکید شد که تاکنون ترامپ را به این شدت عصبانی ندیده بودند. علت اصلی این عصبانیت، عدم تحقق اهداف اولیه بود: تغییر رژیم ایران انجام نشد، توان هسته‌ای و نظامی ایران دست‌نخورده باقی ماند و توان موشکی و پهپادی ایران همچنان بازدارنده بود. همزمان، تنگه هرمز که می‌توانست ابزار فشار منطقه‌ای باشد، تحت کنترل ایران باقی ماند و هیچ‌یک از طرح‌های نظامی آمریکا نتیجه‌بخش نبود، امری که احساس درماندگی و استیصال را در مقامات آمریکایی ایجاد کرد.

بازگشت اجباری آمریکا به دیپلماسی

در چنین شرایطی، آمریکا به این نتیجه رسید که تنها مسیر خروج از جنگ بدون ورود به نقطه بی بازگشت، مسیر دیپلماسی و مذاکرات است. از میانه جنگ، مذاکراتی میان طرفین آغاز شد که عمدتاً توسط آمریکا پیگیری می‌شد و هدف آن یافتن راهی برای کاهش فشار نظامی و سیاسی و پایان دادن به بحران بود. در آغاز این روند، آمریکایی‌ها یک طرح ۱۵ ماده‌ای ارائه کردند که با نگاه حداکثری طراحی شده بود و در واقع تسلیل ایران را هدف گرفته بود اما هرگز مورد پذیرش ایران قرار نگرفت.

با وجود تهدیدات بی‌سابقه ترامپ در روزهای اخیر، این حمله اظهاراتی درباره نابودی ایران و تمدن ایرانی، این فشارها نتوانست مواضع ایران را تغییر دهد. در نهایت، روند مذاکرات به جایی رسید که طرح ۱۰ ماده‌ای

برای اقتصاد جهانی و بازارهای نفت - را شناسایی کرد و فشاری را اعمال کرد که به نظر می‌رسد بخشی از فشار نظامی علیه آن را جبران کرده است. طبق گزارش‌ها، ایالات متحده حتی در حال بررسی‌ای است که به ایران اجازه دهد در طول آتش بس موقت، برای هر کشتی که از تنگه عبور می‌کند، ۲ میلیون دلار هزینه ترانزیت دریافت کند.

لبنان: یک میدان مین بزرگ

برای اسرائیل، یک سؤال نگران‌کننده همچنان حل نشده باقی مانده است: جبهه لبنان، در حالی که گزارش‌هایی در طول شب منتشر شد مبنی بر اینکه آتش بس شامل جنگ با حزب‌الله نیز می‌شود، حملات اسرائیل صبح چهارشنبه‌از سر گرفته شد. عدم اطمینان در مورد امنیت ساکنان جلیل همچنان ادامه دارد. زیرا ارتش پنج لشکر را برای عملیات زمینی در جنوب لبنان مستقر کرده است. این یک میدان مین سیاسی بزرگ است که دولت پس از وعده‌های نتانیاهو برای ایجاد و حفظ یک منطقه امنیتی در لبنان باید از آن عبور کند.

این رار، کار دشوارتر از همیشه خواهد بود. تاکنون، نتانیاهو توانسته است از طریق مانورهای سیاسی پیچیده، از مسئولیت قتل عام طرف غزه شانه خالی کند، زیرا اکثر مقامات ارشد ارتش اسرائیل و شین بت که در این امر درخیل بوده‌اند، مدت‌هاست که استعفا داده‌اند.

این چهارمین بار متوالی است - در غزه، یک بار در لبنان و دوبار در ایران - که لاف‌های او در مورد پیروزی کامل و رفع تهدیدات وجودی، و وعده‌های نوحالی از آب درمی‌آیند. ادعاهای او مبنی بر تبدیل اسرائیل به یک «قدرت منطقه‌ای و تقریباً جهانی» نه با نتایج‌ای استراتژیک که اکنون با آن مواجه است و نه با واقعیت زندگی اسرائیلی‌هایی که قبل از طلوع آفتاب از پایگاه‌ها و اتاق‌های امن در سراسر کشور بیرون آمدند، تنها با آمیذی ضعیف به اینکه شاید آخرین بار بوده باشد، همسوسنت.

منبع: HAARETZ

زیرساخت‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه یا به عبارتی منطقه‌ای کردن جنگ، همچنین استفاده هنرمندانه از کارت «تنگه هرمز» و هوشمندی در اتصال این جنگ به اقتصاد جهانی، مؤلفه‌های برتری این جنگ را به ایران سپرد؛ کنترل و نقش تعیین‌کننده‌ای در ناکام گذاشتن اهداف جنگ وجودی دشمن آمریکایی-صهیونی علیه کشورمان ایفا کرد.

همین اتفاق بود که خشمم رئیس جمهوری آمریکا را به دنبال داشت. ترامپ در موقعیت خطرناکی قرار داشته و دارد. شیوه جنگ ایران، مسدود ماندن تنگه هرمز، حفظ خط آتش تهاجمی و بی پایان موشکی ایران و فشار انرژی و قیمت نفت و خالی شدن مهمات حیاتی و ذخایر رهگیر استراتژیک ایالات متحده او را در

وضعیتی گذاشت که نه راه پس داشت و نه راه پیش! در نهایت تهدید به جنگ زیرساختی تحت دکتترین «نبرد ناعدالانه» وزارت جنگ بیعت هگست آخرین راه ترامپ بود.

البته این پایان راه نخواهد بود؛ ترامپ با باید راضی به پذیرش شرایط ایران شود یا جنگ بی نتیجه‌ای را برای بار سوم آغاز کند و شکست دردناک‌تری متحمل شود؛ برای او هیچ پیروزی در راه نیست.

آنچه که رسانه‌های بین‌المللی و عبری در روز گذشته نوشته‌اند تأکید بر این گزاره است که زوج ترامپ-بی‌بی شکست خورده‌اند و جهان از توقف جنگ با ایران حمایت کرده و نفس راحتی خواهد کشید.

رهبران جهان از توقف جنگ با ایران حمایت می‌کنند



بسیاری از نقاط ضعف مشترک دولت فعلی آمریکا و سیستم اسرائیل تحت رهبری نتانیاهو آشکار شد: تمایل به قمار بر اساس خیال پردازی‌های بی‌اساس، برنامه‌های سطحی و نیمه‌پخته، بی توجهی به کارشناسان با استفاده تهاجمی از فشار برای همسو کردن دیدگاه‌های آنها با خواسته‌های رهبری سیاسی، هرگز محقق نشد.

پیش گرفته‌اند، به این امید که ترامپ خودش نظرش را تغییر دهد. مقامات سراسر اروپا در ماه گذشته تلاش کرده‌اند تا تأثیرات اقتصادی و سیاسی افزایش قیمت نفت و گاز ناشی از جنگ را کاهش دهند.

در ایتالیا، رئیس اتحادیه معلمان هشدار داده است که اگر کمبود سوخت ادامه یابد و نیاز نگه داشتن ساختمان‌ها را دستور کند، دانش‌آموزان ممکن است در هفته‌های پایانی مدرسه مجبور به بازگشت به آموزش از راه دور شوند. این بحران، جورجیا مولفی، نخست‌وزیر را در زمانی آسیب‌پذیر از نظر سیاسی، پس از شکست در همه‌پرسی برای اصلاح قضائیه ایتالیا، تحت تأثیر اروپا درده داد.

کابینه مولفی مالیات سوخت را حداقل تا پایان ماه مه کاهش داده است تا افزایش قیمت، پمپ بنزین‌ها را با افزایش قیمت، پمپ بنزین‌ها را در حالی که بررسی اقدامات بیشتر برای کمبود سوخت در مصرف کنندگان هستند، کند. کارشناسان هشدار می‌دهند که حتی با وجود پیشرفت اروپا روز چهارشنبه تخمین زد که یک بحران طولانی مدت می‌تواند هزینه‌های انرژی را برای یک خانوار معمولی در اتحادیه اروپا در سال جاری نزدیک به ۲۰۰۰ یورو یا حدود ۲۳۰۰ دلار افزایش دهد. کارشناسان هشدار می‌دهند که حتی با وجود پیشرفت اروپا روز چهارشنبه تخمین زد که یک بحران طولانی مدت می‌تواند هزینه‌های انرژی را برای یک خانوار معمولی در اتحادیه اروپا در سال جاری نزدیک به ۲۰۰۰ یورو یا حدود ۲۳۰۰ دلار افزایش دهد. کارشناسان هشدار می‌دهند که حتی با وجود پیشرفت

اروپا روز چهارشنبه تخمین زد که یک بحران طولانی مدت می‌تواند هزینه‌های انرژی را برای یک خانوار معمولی در اتحادیه اروپا در سال جاری نزدیک به ۲۰۰۰ یورو یا حدود ۲۳۰۰ دلار افزایش دهد. کارشناسان هشدار می‌دهند که حتی با وجود پیشرفت اروپا روز چهارشنبه تخمین زد که یک بحران طولانی مدت می‌تواند هزینه‌های انرژی را برای یک خانوار معمولی در اتحادیه اروپا در سال جاری نزدیک به ۲۰۰۰ یورو یا حدود ۲۳۰۰ دلار افزایش دهد. کارشناسان هشدار می‌دهند که حتی با وجود پیشرفت

اروپا روز چهارشنبه تخمین زد که یک بحران طولانی مدت می‌تواند هزینه‌های انرژی را برای یک خانوار معمولی در اتحادیه اروپا در سال جاری نزدیک به ۲۰۰۰ یورو یا حدود ۲۳۰۰ دلار افزایش دهد. کارشناسان هشدار می‌دهند که حتی با وجود پیشرفت اروپا روز چهارشنبه تخمین زد که یک بحران طولانی مدت می‌تواند هزینه‌های انرژی را برای یک خانوار معمولی در اتحادیه اروپا در سال جاری نزدیک به ۲۰۰۰ یورو یا حدود ۲۳۰۰ دلار افزایش دهد. کارشناسان هشدار می‌دهند که حتی با وجود پیشرفت

منبع: New York Times

نظامی آمریکا، منافع اقتصادی آمریکا و متحدانش و همچنین حملات گسترده و هدفمند ایران به اسرائیل، در کنار تأثیر بی‌سابقه آنها بر اقتصاد جهانی، همگی دست به دست هم دادند تا آمریکا به دنبال راهی کم‌هزینه برای خروج از جنگ باشد. این واقعیت نشان می‌دهد تلفیق قدرت بازدارندگی نظامی، هوشمندی را در موقعیتی قرار داد که بتواند بر روند جنگ اثرگذار باشد و زمینه را برای مذاکره و توافق موقت فراهم کند. در نهایت، این روند منجر به آتش بس موقت با میانجیگری پاکستان شد. طبیعی است که هر طرف روایت خود را از این توافق ارائه دهد؛ ایران روایت خود را دارد و آمریکایی‌ها، همان‌طور که ترامپ در توییت‌ها و پست‌هایش نشان داد، روایت خود را دنبال می‌کنند. این اختلاف روایت‌ها کاملاً قابل پیش‌بینی است. اکنون سؤال این است که آیا این آتش بس و مبنای مذاکرات دو هفته‌ای می‌تواند به یک توافق پایدار و نهایی منجر شود یا خیر؟

قاعداً باید با دیدی محتاطانه به این ماجرا نگاه کرد، هرچند نشانه‌های مثبت نیز دیده می‌شود، بویژه اینکه آمریکایی‌ها از برخی مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کرده‌اند و ایران نیز به اندازه کافی انعطاف لازم را نشان داده است. این وضعیت می‌تواند نقطه شروعی برای دستیابی به توافقی پایدار باشد، اما همزمان نباید فراموش کرد که ممکن است مواضع و مسائل جدیدی به وجود آید که حتی بتواند این توافق موقت را به شکست بکشد و احتمالاً جنگ را دوباره شعله‌ور کند.

از سوی دیگر، منافع آمریکا در کشورهای منطقه و متحدان آن که به نحوی با این جنگ درگیر بودند، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مورد حمله ایران قرار گرفت. برای اولین بار، تنگه هرمز به عنوان یکی از ستون‌های جدید بازدارندگی ایران ظهور پیدا کرد و ایران توانست از این اهرم حیاتی بهترین بهره را برد و تسلط خود بر تنگه هرمز را از لحاظ نظامی تثبیت کند. بسیاری تصور نمی‌کردند ایران بتواند با تکیه بر دکترین و استراتژی نامتوازن نظامی خود چنین تسلطی را اعمال کند. برخی گمان می‌بردند ناوگان عظیم دریایی آمریکا به راحتی می‌تواند تنگه هرمز را باز کند، اما شاهد بودیم که ناوهای غول‌پیکر آمریکا با هوایماهای مستقر روی آنها و قدرت دریایی و هوایی‌شان، حتی تا صدها کیلومتر نزدیک‌تر تنگه هم نتوانستند پیشروی کنند.

برنامه دقیق ایران برای تسلط بر تنگه هرمز

این امر نشان‌دهنده برنامه‌ریزی دقیق ایران برای تسلط بر تنگه هرمز بود. بسته شدن این مسیر، نه کورکورانه و غیرهوشمندانه بلکه کاملاً حساب شده و مبتنی بر هشدار و اقدامات محدود و هدفمند بود. ایران به سمت اقدامات گسترده‌تر مانند مین‌گذاری دریایی با حملات شدید تر گام برداشت، هرچند توان انجام چنین اقدامات تنبیهی و شدیدتری را ندارد؛ بویژه اگر تنش‌ها تشدید می‌شد و آمریکا به سمت حمله به زیرساخت‌های اقتصادی و مدنی ایران حرکت می‌کرد. بنابراین ضربات ایران به پایگاه‌های

^[1] نتیجه رسید

^[2] نتیجه رسید